

## ارمنستان در عصر هخامنشی

ارمنیان احتمالاً از «فریگیه» (Phrygia) برخاسته‌اند (Byzantium Herodotus 3.19; Stephanus of)

(S.v. Armenia, *Ethnika*). در نیمه‌ی نخست سده‌ی ششم پ.م، هنگامی که مادها ایشان را زیر فرمان خویش

درآوردند، این مردمان، به سرزمین ارمنستان - که نام‌اش را بدانان بخشیده بود - به تازگی وارد شده بودند. فتوح کورش

بزرگ، ارمنیان را فرمان‌بردار پارسیان ساخت. اینان در زمان دست‌یابی داریوش یکم به قدرت، جداسری در پیش گرفتند، اما

با دو بار لشکرکشی، نخست به فرمان‌دهی «دادارشی» (Dadarshi)، که خود یک ارمنی بود، و بار دوم به سرداری

«وهومیسه» (Vohumisa) ی پارسی، به شورش آنان پایان داده شد (DB 2.37-63). در همان زمان نیز در بابل،

فردی ارمنی به نام «ارخه» (Arkha) پسر «هلدیته» (Haldita)، خود را پسر «نبونید» (Nabonid؛ واپسین شاه بابل)

جا زد و شورش جدیدی را در آن جا برانگیخت (DB 3.78f). در پیوند با گزارش‌های چنین رویدادهایی در سنگ‌نوشته‌ی

داریوش در بیستون است که نام‌های «Armina» (= ارمنستان) و «Arminiya» (= ارمنی) برای نخستین بار آشکار و

بیان می‌شود و نویسندگان یونانی نیز همین عنوان‌ها را به کار می‌برند. این منابع، از نام‌های «هی» (Hay؛ جمع: Hayk)

که ارمنیان به خودشان و کشورشان اطلاق کرده و هنوز می‌کنند، سخنی به میان نیاورده‌اند.

ارمنستان (پارسی باستان: Armina) در روزگار داریوش و خشایارشا، حدود و مرزهای بسیار باریک‌تری نسبت به ارمنستان

(Armenia) آینده‌ی زیر فرمان دودمان بومی آرتگسی‌ها (Artaxiads) و اشکانیان داشت. ارمنیان با اهالی

Paktyike و دیگر مردم شمال غربی امپراتوری، سیزدهمین «شهربانی» (= satrapy، ایالت) را تشکیل می‌دادند که

خراج آن، چهارصد تالان تعیین شده بود (Herodotus 3.93). ارمنیان با حس مشترک نزدیک و استواری که داشته‌اند،

ناگزیر در مناطق مابین کاپادوکیه، دجله، فرات و دریاچه‌ی وان زندگی می‌کرده‌اند. آنان به روشنی، از Alarodi ها (=

اورارتویی‌ها) بی‌ی که ایالت آینده‌ی Ayrarat (= اورارتو) را در جوار ارس فروگرفته بودند و با Saspir ها (بیش‌تر در شمال

شرقی) و Matieni ها (بیش‌تر در جنوب شرقی) شهربانی هجدهم امپراتوری را تشکیل می‌دادند، متفاوت و مشخص‌اند

(Herodotus 3.94, cf. 7.79). با توجه به این که نسخه‌ی بابلی سنگ‌نوشته‌ی بیستون، نام Urashtu (=

اورارتو) را به عنوان ترجمه‌ی واژه‌های Armina و Arminiya ی متن پارسی باستان ارائه نموده، این نکته آشکار

می‌گردد که آگاهی‌ها و تصور موجود از ارمنستان، پیش از این‌ها با یادمان‌ها و خاطرات مربوط به اورارتوها خلط و آمیخته

شده بود.

احتمالاً در مدت شهریارى داریوش بزرگ، زبان آرامی به عنوان زبان شاهنشاهی اداری به ارمنستان راه یافته بود، و استفاده از آن در نگارش اسناد اداری برای صدها سال تداوم داشت. چنان که گزنفون گواهی داده است، آگاهی از زبان پارسی نیز در میان ارمنیان، رو به گسترش نهاده بود.

در تصویر «صفوف خراج‌آوردگان» کنده‌کاری شده بر دیواره‌های آپادانا در تخت جمشید، ارمنیان در حال بردن یک اسب و گلدانی از فلزی گران‌بها هستند. لباس ویژه‌ی آنان، به جامه‌ی مادی نخستین هیأت نمایندگی شباهت و همسانی دارد. در سپاه خشایارشا، ارمنیان با فریگیه‌ای‌ها هم‌ردیف بودند و لباس همانندی بر تن داشتند (Herodotus 7,73). جاده‌ی سلطنتی، با طولی برابر ۴۶ فرسنگ و با ۱۵ ایستگاه پستی، از میان ارمنستان می‌گذشت (Herodotus 5.52)، و جاده‌ی دیگری نیز شمال شرقی ارمنستان را به جنوب غربی آن متصل می‌کرد، که گزنفون در ۴۰۱ پ.م. در رأس سربازان یونانی، آن را فرو گرفته بود. وی به تقسیم این ایالت به ارمنستان شرقی و ارمنستان غربی و جدایی آن دو به واسطه‌ی رود Teleboas (Kara-su بعدی) اشاره می‌کند (*Anabasia* 3,4,4); بخش شرق ارمنستان زیر فرمان Orontas (پارسی: Arvand، ارمنی: Ervand)، داماد اردشیر یکم بود که بسیاری از نویسندگان وی را نیای دودمان Oronti ی ارمنستان دانسته‌اند (ibid., 2.4.8f & 5,40; 3,4,13 & 5,17; 4,3,4). بر بخش غربی ارمنستان، Tiribazes فرمان می‌راند که شخص مورد توجه و عنایت شاه بزرگ پارسی بود (ibid., 4,4,4). گزنفون مشاهداتی را نیز درباره‌ی اهالی ارمنستان - عمدتاً ارمنستان غربی - برجای نهاده است. روستاهای این منطقه را، اشرافی محلی به نام Comarchoi که واسطه‌ای میان مردم و اولیای امور هخامنشی بودند، اداره می‌کردند. هر چند شیوه‌ی زندگی اینان سخت و دشوار بود، اما بخش‌هایی از حومه‌ی شهر، آثاری از رفاه و پیش‌رفت را نشان می‌داد. در این سرزمین، پرورش اسب، معروف و معمول بود و خراج‌های سالیانه به پادشاه بزرگ پارسی نیز به صورت کره اسب‌هایی پرداخت می‌گردید (ibid., 5.34 & 4,5,24). برپایه‌ی داده‌ها استرابو (11,4,9)، شهربان ارمنستان هر سال، بیست هزار کره اسب را به شاه بزرگ تحویل می‌داد. نکته‌ی قابل توجه آن که، در این گزارش‌ها اشاره‌ای به زندگی شهری در این ناحیه نشده است. واقعیت بااهمیت دیگری که گزنفون بدان اشاره کرده، این است که در روستاهای دوردست ارمنستان غربی، زبان پارسی دریافته و بدان سخن گفته می‌شد (*Anabasia* 4,5,10 & 5,34). جالب آن که داریوش سوم، تا چند سال پیش از آغاز شهریارى اش در ۳۳۶ پ.م. بر ارمنستان فرمان می‌راند و این مقام را نیز به پادشاه پیروزی‌اش بر کادوسیان دریافت داشته بود (Justin, 4.3.4).

گفته شده است که در نبرد ایسوس (Issus) در ۳۳۳ پ.م.، بُنیچه‌ی ارمنیان به چهل هزار پیاده-سپاه و هفت هزار سواره-سپاه بالغ می‌گردید (Quintus Curtius 3.2.6؛ در این ارقام احتمالاً اغراق شده است). در نبرد Gaugamela (Arbela))، سواره-سپاه ارمنی، همراه با کاپادوکیه‌ای‌ها، در جناح راست زیر فرمان «مهرداد» و Orontes قرار داشتند (Anabasis, Arrian ۳,۸,۵ & ۱۱,۷; Quintus Curtius 4.12). این فرماندهان ظاهراً شهربانان دو ارمنستان بودند. البته دلیلی در دست نیست که این Orontes با دارنده‌ی پیشین این نام [در زمان گزنفون] نسبت خانوادگی داشته است، اما وی پس از سقوط پادشاهی هخامنشی زنده بود، و احتمال دارد که او نخستین فرد از دودمان اورونت‌ها (Orontids)، شهربانان موروثی ارمنستان، بوده باشد (۱).

## ارمنیان ایران

روابط ایرانیان و ارمنیان از هزاره اول پیش از میلاد آغاز می‌شود. ایرانیان و ارمنیان در هزاره اول پیش از میلاد نخستین خاستگاه اقوام آریایی به حرکت در آمدند، ارمنیان چون به سرزمینی رسیدند که بعداً ارمنستان نامیده شد، در آن سرزمین ساکن شدند، و ایرانیان به سوی جنوب به حرکت خود ادامه دادند و به ایران زمین رسیدند. در این کوچ بزرگ ایرانیان و ارمنیان مدت دویست سال در جوار یکدیگر زیستند، سرزمین ارمنستان ادامه فلات ایران زمین است، زبان ارمنی یکی از شاخه‌های مستقل زبان هند اروپایی است ولی با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی دارد. تعداد کثیری از نامه‌های ارمنیان مانند آرشام (نام نیای داریوش هخامنشی) سورن، گارن، آرشاک، نام‌های هخامنشی و اشکانی است که ارمنیان با نهادن این نام‌ها بر فرزندان خود در حفظ و نگهداری آنها پایمردی کرده‌اند و هم‌اکنون نیز از این نام استفاده می‌کنند. تا پایان روزگار اشکانیان، ایزدان واحدی مورد پرستش ایرانیان و ارمنیان بود، هر دو دین واحدی داشتند. جشن‌های ایران باستان و ارمنستان باستان مشابه هم است و کوچکترین تفاوتی با یکدیگر ندارند. گاه شماری ارمنستان باستان همانند گاه شماری ایران باستان عبارت از دوازده ماه سی روز بود که پنج روز مانده (خمسه مسترقه) را ایرانیان به آخر ماه هشتم و ارمنیان به آخر ماه دوازدهم می‌افزودند. هر روز از روزهای ماه‌های ارمنیان همانند ایرانیان نام خاصی داشت، داستان‌ها و افسانه‌ها و باورهای ایرانیان و ارمنیان شباهت بسیار با یکدیگر دارند و از هم متأثر شده‌اند، هیچ قوم و ملتی به اندازه ارمنیان با ایرانیان نزدیک نمی‌باشند، در حقیقت ایرانیان و ارمنیان دو برادر هم‌نژاد و هم‌خون می‌باشند که از یک دیگر آگاهی چندانی ندارند. به نوشته موسی خورنی پدر تاریخ ارمنیان (سده پنجم میلادی) پادشاه ماد (وارباکس)، (هوخستره) به بارویر ونیس قوم

ارمنیان وعده تاج و تخت داد. و او را با خود متحد کرد، (بارویر) در فتح نینوا پایتخت آشور (۶۱۲ پ.م) پادشاه ماد را یاری داد پس از نابودی آشور به پاس این خدمت، پادشاه ماد (بارویر) را به پادشاهی ارمنستان برگزید. پس از پیروزی کوروش هخامنشی بر دولت ماد ارمنیان در ایران هخامنشی جایگاه ویژه ای یافتند. پس از پارس ها و مادها سومین جایگاه را ارمنیان داشتند. فرماندهی سپاه هخامنشیان به جز پارس ها و مادها به سایر اقوام تابع امپراتوری هخامنشی محول نمی گردید، ولی ارمنیان از این قاعده مستثنی بودند به استناد کتیبه بیستون (۴۸۰ پ.م). ارمنیان فرماندهی سپاهیان ایران را داشتند و در شورش ارمنستان «دادارشی» سردار ارمنی داریوش هخامنشی فرماندهی سپاهیان را به عهده داشت. در حمله اسکندر مقدونی به ایران زمین، جناحین راست و چپ سپاه ایران را سپاهیان ارمنی به فرماندهی سرداران ارمنی تشکیل می دادند. فرمانده جناح راست یرواند (داماد شاهنشاه هخامنشی) و فرمانده جناح چپ میترا اوستس بود. پس از پیروزی مقدونیان، یرواند در ارمنستان ادعای استقلال کرد و به سلطنت پرداخت، خاندان یرواندیان که بر ارمنستان فرمان می راندند، سیاست ضد سلوکی داشتند و تا حدودی توانستند استقلال ارمنستان را حفظ کنند. در سال ۱۸۹ پیش از میلاد «آرتاشس» اول که منسوب به خاندان یرواندیان بود بر تخت سلطنت ارمنستان جلوس کرد و ارمنستان را به عظمت و قدرت رساند. (تیگران) دوم (۹۵ - ۵۵ پیش از میلاد) نواده آرتاشس که در تاریخ ارمنیان به تیگران کبیر اشتهار دارد به توسعه سرزمین های متصرفی پرداخت و حدود ارمنستان را از شمال به اران، از شرق به دریای خزر، از جنوب تا نزدیک فلسطین و از غرب به دریای مدیترانه رساند. روابط ایرانیان و ارمنیان در روزگار اشکانیان بسیار صمیمانه تر و نزدیک تر شد. در دهه ششم سده اول میلادی بلاش اشکانی برادر خود، تیرداد را به سلطنت ارمنستان منصوب کرد، تیرداد بنیانگذار سلسله اشکانیان در ارمنستان شد و یک شاخه از سلاطین اشکانی نزدیک به چهار صد سال در ارمنستان سلطنت کردند، در سال ۴۲۸ م. سلسله اشکانیان در ارمنستان منقرض شد، امیران ارمنستان به اطاعت دولت ساسانی در آمدند. یزدگرد دوم در سال ۴۴۷ م. فرمانی صادر کرد که در ارمنستان سرشماری به عمل آید. پس از سرشماری مالیات سنگینی بر مناطق آباد و بایر وضع کرد سپس دستور داد ارمنیان پیرو دین زرتشت گردند. شورای امیران ارمنستان تشکیل شد و هم پیمان شدند که تسلیم خواست یزدگرد ساسانی نشوند. ظهر روز ۲۴ ماه مه ۴۵۱ م. دردشت ماکو نبرد خونینی بین ارمنیان به فرماندهی وارتان مامیگرنیان با سپاهیان یزدگرد در گرفت، وارتان مامیگرنیان، سپهسالار ارمنیان همراه با یک هزار و سی و شش تن از سپاهیان و سرداران ارمنی در جنگ کشته شدند، شبانگاه که دو سپاه از یکدیگر جدا شدند، نیروهای ارمنی صحنه کارزار را ترک گفتند، سپاه ساسانی بدون اخذ نتیجه بازگشت، فیروز شاهنشاه ساسانی در ۴۶۰ م. مجددا در صدد زرتشتی کردن ارمنیان برآمد. ارمنیان دوباره شورش کردند

و سپاهیان فیروز را در نزدیکی روستای «آگور» به سختی شکست دادند، پافشاری پادشاهان ساسانی برای تغییر دین ارمنیان باعث گردید، که ارمنیان و ایرانیان که دو برادر هم نژاد و هم خون بودند از یکدیگر فاصله بگیرند. در سده اول میلادی را گروه زیادی از ارمنیان ساکن آذربایجان بودند، تاتووس مقدس یکی از حواریون حضرت مسیح که برای تعمید دادن ارمنیان به آن خطه رفته بود، پس از شهادت در جنوب ماکو به خاک سپرده شد. وجود تعداد بسیاری کلیساهای کهن ارمنیان در آذربایجان، مانند: کلیسای تاتووس مقدس (سده ششم) در ماکو، تیانوس مقدس (سده هشتم میلادی) در جلفا، کلیساهای سرکیس در خوی، هرپیسمه مقدس در موژومبار (سده دوازدهم میلادی) موید سکونت ارمنیان در بخش باختری ایران زمین است.

در زمان مغولان، تعداد بسیاری از ارمنیان در سلطانیه و مراغه می زیستند، حمدالله مستوفی در نزهت القلوب، ماکو را شهری ارمنی نشین توصیف کرده که محل سکونت بزرگ کشیشان ارمنی بود. در سده شانزدهم میلادی حداقل ۵۰ سال پیش از آن که شاه عباس ارمنیان را به داخل فلات ایران کوچ دهد، گروهی از ارمنیان ساکن شیراز بودند و خانه و کلیسا و کشیش و بارانداز برای کالاهایشان داشتند. بازرگانان ارمنی از طریق بندر گمبرون با هندوستان داد و ستد می کردند و شهر شیراز یکی از پایگاه های مهم آنان بود. در ۱۹۰۲ ارمنیان ایران در سیزده شهر، ۱۲۱ روستا زندگی می کردند و دارای ۵۳ مدرسه بودند که برخی از آنها مختلط بود. ارمنیان در سراسر ایران زمین ۱۸۷ کلیسا، ۱۶۲ کشیش، ۷ دیر و دو پیشوای مذهبی یکی در تبریز و دیگری در جلفای اصفهان داشتند.

زبان ارمنی \_ زبان ارمنی یکی از زبان های هندواروپایی است به سبب وجود تعداد بی شماری واژه های فارسی در زبان ارمنی پاره ای از خاورشناسان، پس از مشاهده این واژه های همانند گمان کردند زبان ارمنی، مانند زبان اوستایی و پهلوی اشکانی یکی از شعبه های زبان ایرانی است.

هوبشمان دانشمند آلمانی پس از تطبیق کلمات مترادف در زبان های فارسی و ارمنی اعلام داشت که زبان ارمنی یکی از شاخه های مستقل زبان هندواروپایی است و از رشته زبان ایرانی نمی باشد، ولی زبان های ارمنی و فارسی دارای خویشاوندی نزدیکند و بخشی از کلمات این دو زبان مشابه یکدیگرند. زبان ارمنی هنگام تکامل به سبب وجود شرایط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی خاص، ترکیب کلمات خود را تا اندازه ای از زبان فارسی گرفته است. از یازده هزار واژه زبان ارمنی یک هزار و چهارصد و یازده واژه آن از زبان فارسی است. آثاری که از زبان پهلوی اشکانی در دسترس پژوهشگران است، اندک است. در نتیجه آگاهی از زبان پهلوی اشکانی به واژه هایی محدود می شود که در این آثار بکار رفته است. از

این رو، برای یافتن واژه های بیشتر، زبان ارمنی می تواند پژوهشگران را یاری دهد. زیرا زبان ارمنی گنجینه ای است سرشار از واژه های پهلوی. در زبان ارمنی واژه هایی وجود دارد که از زبان ایرانی وارد زبان ارمنی شده است ولی این کلمات اکنون در زبان فارسی کنونی دیده نمی شود. زیندا کاپت (درجه افسر ایرانی) آپارهاییک (نام گروه ایرانی) **Matian** (نام گروه جاویدان ایرانی). همچنین در زبان ارمنی کلماتی وجود دارد که از زبان پهلوی وارد زبان ارمنی شده است. ارمنیان این کلمات را هم اکنون نیز به کار می برند ولی در زبان فارسی کنونی از کلمات دیگر بجای آنها استفاده می شود.

زبان پهلوی زبان ارمنی زبان فارسی کنونی آپاستاک آپاستاک اسب سواری آزد آزد اطلاع آرژن آرژان برازنده، مناسب آپاستان آپاستان پناه آرماو آرماو خرما دسپان دسپان سفیر آگ آگ ملت نام های ارمنی \_ در عصر هخامنشیان، خصوصا در روزگار اشکانیان، ایرانیان و ارمنیان از نام های واحدی استفاده می کردند. این نام های اصیل ایرانی تا اواخر روزگار ساسانیان نیز مورد استفاده قرار می گرفت، پس از حمله تا زیان، اندک اندک، نام های زیبای ایرانی به دست فراموشی سپرده شد ولی ارمنیان با نهادن این نام های اصیل بر فرزندان خود سبب زنده ماندن آنها شده اند. هم اکنون برخی از این نام های ایرانی برای ایرانیان نامانوس است تعدادی از این نام ها را برمی شماریم.

آرداشس \_ از نام های پهلوی است به معنی با عدالت فرمانروایی کردن آرتاباز \_ در اوستا **Artapana** و در پهلوی **Artaban** به معنی پشتیبان راستی و درستی آروسیاگ \_ از نام های اشکانی است، روسیاگ نام ستاره زهره درخشنده ترین ستاره در منظومه خورشیدی است به این ستاره در زبان پهلوی **Arus** و در اوستایی **Aurusa** گفته می شود. آرتوش \_ یعنی همیشه جاویدان \_ بی مرگ

بارتو \_ به معنی بلند قد و قوی هیکل از اسامی اشکانی است گارن \_ از نام های اشکانی \_ کارن یا قارن سردودمان خاندان قارن است. سپهدار چون قارن گاوکان سپه کش چو شیروی شیر ژیان نانیری \_ یا نائیریکا \_ واژه اوستایی است که در اوستا برای بانوان پارسای شوهر کرده به کار برده

شده است. نریمان \_ نام پدر سام پهلوان ایرانی، مرکب از دو جز، نر+مانا، جزو اول به معنی مردانه و جزو دوم ماتا یا من یعنی روح \_ نریمان، دارای روح مردانگی است. یروانه \_ از نام های پهلوی است به معنی سریع. خط ارمنی \_ ارمنیان تا پایان سده چهارم میلادی فاقد خط ارمنی بودند و برای نوشتن از خط یونانی و سریانی استفاده می کردند، مسروپ ها شتوتس، یکی از روحانیان طراز اول ارمنیان با حمایت ساهاگ بارتو جانلیق ارمنیان، خط ارمنی را پدید آورد، و نام خود را در تاریخ ارمنیان جاویدان ساخت و مسروپ به زبان های سریانی، یونانی و پهلوی اشکانی آشنایی کامل داشت. وی متولد سال



۳۶۰ م. در روستای «دارون» در باختر دریاچه وان بود. مسروپ می دانست که استعفی سربانی به نام دانیال، خطی برای زبان ارمنی تهیه کرده است، ولی در عمل مشاهده کرد حروف این خط جوابگوی اصوات زبان ارمنی نیست از این رو درصدد برآمد، خود حروفی ابداع کند، با تنی چند از شاگردانش به باختر ارمنستان رفت و توانست حروفی که جوابگوی اصوات زبان ارمنی باشد، پدید آورد. این حروف مرکب از سی و شش حرف (دو حرف بعدا به آن افزوده شد) بود. پدید آوردن خط ارمنی تحولی شگرف در فرهنگ ارمنیان پدید آورد، مسروپ صد شاگرد را با حروف مزبور آموزش داد. این گروه در تاریخ فرهنگ ارمنیان به «مترجمان بزرگ» مشهور شدند. سپس آنان را به مراکز عمده فکر و اندیشه مسیحیان مانند، ادس (اورفه)، آتن، قسطنطنیه، قیصریه و اسکندریه فرستاد. این گروه، مهم ترین آثار فرهنگی مسیحیت را گرد آوردند و با خود به ارمنستان بردند. یکی از نخستین کتاب هایی که به خط و زبان ارمنی نوشته شد، انجیل مقدس بود که از متن یونانی ترجمه کردند. این ترجمه سرآمد ترجمه های انجیل مقدس محسوب می شود. مسروپ ماشتوتس در ۴۴۰ م. در گذشت. مدارس ارمنیان \_ از روزگار کهن کلیساها و دیرهای ارمنیان محل آموزش نوباوگان ارمنی بود. در ایران زمین نیز ارمنیان کلاس های درس را در کلیساها و دیرها دایر کردند، از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، در تهران، جلفای اصفهان، تبریز و روستاهای ارمنی نشین مدارس تاسیس شد. مدارس تهران \_ در ۱۸۶۹ م. / ۱۲۴۸ ش، ارمنیان تهران انجمنی به نام انجمن دوستداران علم و دانش تاسیس کردند، با تلاش آنان در ژانویه ۱۸۷۰ مدرسه هایگانیان در کلیسای گودرک مقدس در دروازه قزوین (میدان وحدت اسلامی کنونی) بازارچه معیر آغاز به کار کرد. همزمان میسیونرهای پروتستان آمریکایی در محله ارمنیان، مدرسه ای دایر کردند و برای جلب دانش آموزان ارمنی تحصیل در این مدرسه رایگان بود و به دانش آموزان کتاب، لوازم تحریر، لباس و کفش نیز می دادند و هفته ای دو قران پول توجیبی به هر دانش آموز پرداخت می شد. هدف آنان از این بذل و بخشش ها تغییر دین دادن اطفال ارمنی بود که به هیچ وجه موفقیتی کسب نکردند. در سال ۱۸۸۴ م. / ۱۳۶۳ ش ارمنیان در حوالی کارخانه بلورسازی، گذر محمدحسن کر، پاتوق نایب باقر، ساختمان جدیدی به سبک مدارس اروپایی بنا کردند ساختمان مدرسه افزون بر کلاس

های درس دارای یک تالار نمایش برای اجرای برنامه های تئاتر بود. اکثر آموزگاران مدرسه هایگازیان تحصیل کرده های کشورهای اروپایی خصوصا سویس بودند و از نحوه تدریس آگاهی کامل داشتند. تا سال ۱۹۰۵ کلاس های درس پسران و دختران مجزا بود ولی از آغاز سال تحصیلی ۱۹۰۶، ۱۹۰۷ اولیای دانش آموزان تصمیم گرفتند کلاس ها مختلط شود. در سال ۱۳۱۵ رضاشاه پس از ملاقات با آتاتورک دستور داد کلیه مدارس ارمنیان در سراسر ایران تعطیل شوند از سال ۱۳۲۲

مدارس ارمنیان بازگشایی شد. مدارس آذربایجان \_ ارمنیان تبریز در دو محله «قلعه» و «لیل آباد» ساکن بودند، در سال ۱۸۷۳ م./ ۱۲۵۲ ش. در محله لیل آباد مدرسه ای دایر کردند. برادران تومانیان در ۱۸۷۷ م./ ۱۲۵۶ ش. در محله لیل آباد، مدرسه ای پسرانه به نام «هایگازیان» بنا کردند. سپس در جوار مدرسه هایگازیان مدرسه ای دخترانه به نام «تاماریان» ساختند، مدارس مزبور، دارای کتابخانه و تالار نمایش بودند. در تبریز نیز میسیونرهای پروتستان و کاتولیک به دخالت در امر آموزش جوانان ارمنی پرداختند. در شهرها و روستاهای ارمنی نشین آذربایجان تعداد ۷۰ مدرسه دایر بود و نوباوگان ارمنی در این مدارس تحصیل می کردند هر کلاس حداکثر ۴۰ دانش آموز داشت. مدارس ارمنیان در جلفای اصفهان \_ از ابتدای سده هفدهم میلادی پس از استقرار ارمنیان در جلفای اصفهان همانند سایر مناطق ارمنی نشین کلاس های درس در کلیساها و دیرها دایر بود. در کلیسای استپانوس مقدس در ۱۸۳۱ م./ ۱۲۱۰ ش. مدرسه ای آغاز به کار کرد. در سال ۱۸۳۳ با یاری بازرگانی به نام «گریکور سامیان، کالج «آمنای پرگیچ» در محوطه دیر مزبور دایر گردید. برنامه تحصیلی و دروسی که در این کالج تدریس می شد، طبق برنامه و روش کالج لازاریان مسکو بود این کالج تا سال ۱۸۵۳ فعالیت داشت با ورشکسته شدن تجارتخانه سامیان، کالج نیز تعطیل شد. در ۱۸۴۳ م./ ۱۲۲۲ ش فرد نیکوکاری به نام آبکاریان مدرسه ای سه طبقه در جلفای اصفهان ساخت. اسقف اعظم گریگوریس هوهانسیان پیشوای مذهبی ارمنیان جلفا در ۱۸۸۰ م./ ۱۲۵۹ ش. مدرسه ای سه طبقه در محله چهارسو جلفا بنا کرد. با کمک مالی خانم «وار واره کانانیان» در جوار دیر کاتارینای مقدس در ۱۹۰۳ م./ ۱۲۸۲ ش. به یادبود همسرش «گوورک کانانیان» که مدت ها مدیر کالج لازاریان در شهر مسکو بود مدرسه ای ساخته شد. در ۱۹۰۵ م./ ۱۲۸۴ ش. هیات امنای مدارس ارمنیان جلفا تصمیم گرفت هنرستان صنعتی برای دانش آموزان ارمنی ایجاد کند. از ماه اکتبر سال مزبور هنرستان صنعتی آغاز به کار کرد. اولین حرفه ای که در هنرستان آموخته می شد، کفافی بود، وسایل و ابزار کار را فراهم کرده و استاد کار استخدام کردند و رشته های آهنگری و خراطی نیز در هنرستان دایر شد. مدارس روستانشینان ارمنی \_ روستاییان ارمنی توجه خاصی به تحصیل فرزندان خود داشتند، و در روستاهای ارمنی نشین آذربایجان، فریدن، چارمحال و بختیاری و سلطان آباد (اراک کنونی) مدارسی دایر کرده بودند، آموزگاران مدارس آذربایجان از تبریز و سلمان و مدارس حوزه اصفهان از جلفای اصفهان اعزام می شدند حقوق سالیانه آموزگاران در یکصد سال پیش در حدود ۳۰۰ قران بود، بعضی از روستاها، کتابخانه نیز داشتند و روستاهای نزدیک به آنها از کتاب های کتابخانه استفاده می کردند